

تفاوت الگوی شهرسازی در میزان محله‌گرایی نواحی فرهنگی و جغرافیایی مشابه (مطالعه تطبیقی: شهرهای اردکان و میبد)

حسین کلانتری خلیل آباد^۱، رضا ملاحسینی اردکانی^{۲*}

^۱دانشیار و عضو هیأت علمی جهاددانشگاهی

^۲کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۸

چکیده

محله یکی از عناصر شاخص در شهرسازی ایرانی - اسلامی است و محله‌گرایی یکی از نمودهای تعلقات مکانی و تعصب محلی است که بخشی از هویت شهری را شکل می‌دهد. محله‌گرایی وابسته به عوامل گوناگونی است. غالب پژوهش‌های انجام شده، به بیان ریشه این تعلق‌ها از منظر تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی، نژادی محله‌ها پرداخته‌اند، اما پژوهش حاضر سعی بر آن دارد که نقش الگوی شهرسازی در تفاوت‌های محله‌گرایی را در دو شهر مشابه از نظر فرهنگی، جغرافیایی، مذهبی و نژادی بررسی کند. محله‌گرایی در شهرهای اردکان و میبد در استان یزد که از تجانس فرهنگی و جغرافیایی زیادی برخوردارند و امروزه به یکدیگر پیوسته شده‌اند، تفاوت‌های قابل تأملی دارد. بر مبنای فرض این پژوهش، یکی از مهم‌ترین دلایل این تفاوت‌ها، الگوی شهرسازی این دو شهر و جایگاه محله در آن‌هاست. بر اساس یافته‌های این پژوهش توصیفی - تحلیلی که به شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی و مصاحبه با صاحب‌نظران به دست آمده، الگوی شهرسازی مجتمع و تک‌کانونی اردکان و الگوی شهرسازی پراکنده و چندکانونی میبد و همچنین تفاوت در کاربرد سه عنصر اساسی شهرسازی ایرانی - اسلامی یعنی عناصر اعتقادی، اقتصادی و دفاعی و به تبع آن تفاوت نقش محله‌ها در این دو شهر، باعث تفاوت در نوع و تداوم و شدت بروز محله‌گرایی در این دو شهر شده است که نمودهای آن را می‌توان در طول تاریخ این دو شهر مشاهده نمود.

واژگان کلیدی: محله، محله‌گرایی، شهرهای ایرانی - اسلامی، الگوی شهرسازی، اردکان، میبد.

۱-۱. شهرهای ایرانی - اسلامی و عناصر آن

معماری و شهرسازی سنتی ایران با بهره‌گیری از شرایط و توانایی‌های محیط طبیعی و فرهنگ خاص هر منطقه جغرافیایی به منظور تأمین آسایش جسمی و روحی انسان شکل گرفته است. در گذشته ویژگی‌های محیط طبیعی و ایدئولوژی حاکم از جمله اعتقادات مذهبی در شکل‌گیری ساخت، بافت و سیمای شهری نقش به‌سزایی داشته است (شماعی، ۱۳۸۹: ۹۶). از این منظر است که شهر درگیر روند اجتماعی مردمی است که آن را تشکیل می‌دهند و در واقع محصول طبیعت و بویژه طبیعت بشر است (آتشین بار، ۱۳۸۸: ۴۹). با توجه به خصایص فرهنگی هر منطقه، شهرها نیز بر اساس آن ایدئولوژی‌ها، ویژگی‌های ظاهری و باطنی مخصوصی به خود می‌گیرند. از این منظر، خصایص شهر اسلامی در سه قلمرو اقتصادی، کالبدی و اجتماعی دسته‌بندی می‌شوند که برخی از این خصایص دارای تبلور ظاهری نظیر بازار، ارگ و قلعه هستند و برخی دیگر نیز به شکل سازمان‌های اجتماعی نظیر اصناف، اتحاد محله‌ای، جدایی‌گزینی مذهبی و قومی ظاهر می‌شوند (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۲).

بررسی الگوهای شهرسازی و نظام برنامه‌ریزی شهری در ایران در طول تاریخ بر ضوابط و قانون‌مندی‌های خاصی استوار بوده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ضابطه دفاعی، تأمین آب و برخورداری نظام شهرسازی از تفکیک‌ها و ساختار فضایی متوازن. از این رو، بین کلیه کاربری‌ها و مناطق و نواحی شهری انسجام لازم وجود داشت (شماعی، ۱۳۸۹: ۹۶). در هر شهری در آغاز، مسجد جامع و بازار و برخی از بناهای حکومتی در شهرستان احداث می‌شد. در حومه شهر مزارع و باغ‌ها و روستاها قرار داشتند که به آن ریش می‌گفتند. شهرستان همیشه و ریش غالباً دارای بارو و حصار عظیم بود (میرمحمدی، ۱۳۷۵: ۱۷۹). اهلرزد مدلی از شهر اسلامی ارائه کرده است که ویژگی‌های آن عبارتند از:

۱. وجود سلسله مراتبی از کارکردها با مسجد جامع (کارکرد دینی) و بازار (کارکرد اقتصادی) به عنوان هسته مرکزی،
۲. وجود سلسله مراتب بازرگانی و پیشه‌وری درون بازار،
۳. وجود محله‌های مسکونی درون شهری (کارکرد مسکونی) با جدایی‌گزینی مناسب و هماهنگ با تفاوت‌های اجتماعی، قومی یا مذهبی مردم شهر،
۴. وجود تأسیسات و استحکامات نظامی و دفاعی (کارکرد دفاعی) مانند برج و حصار و دروازه و ...
۵. مشخصات خاص دیگری نظیر گورستان‌ها و بازارهای دورهای بیرون باروی شهر (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۳).

۲-۱. محله

می‌دانیم که جغرافی‌دانان در پایین‌ترین سطح فضایی، به چگونگی تنظیم و ترتیب مرز بخش‌های محلی توجه دارند (هاگت، ۱۳۸۲: ۴۰۷). یکی از ویژگی‌های عمده شهر اسلامی محله‌های مشخص آن است. اما نقشی که محله در شهرهای سنتی ایفا

حس وابستگی به مکان که از آن به عنوان بار احساسی مکان و یا مهر مکان نام برده می‌شود، نمودهای متنوعی در مقیاس‌های مختلف دارد. محله‌گرایی یکی از نمودهای تعلق مکانی است که هویت شهری را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. محله در شهرسازی ایرانی - اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و یکی از عناصری است که در شکل‌دهی به هویت‌های جمعی نقشی اساسی ایفا می‌کند. محله‌ها در طول تاریخ به شکل‌های گوناگونی در شهرسازی ظهور یافته‌اند. محله‌گرایی نیز وابسته به عوامل متعددی است، به صورت‌های مختلف و با شدت‌های گوناگونی از محله‌ای به محله دیگر و از شهری به شهر دیگر متفاوت بوده است. در این پژوهش، تفاوت‌های شهرسازی در میزان محله‌گرایی در دو شهر همجوار اردکان و میبد در استان یزد که از نظر فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی تقریباً همسان هستند، بررسی شده است. این دو شهر که اکنون به واسطه توسعه کالبدی به یکدیگر چسبیده‌اند، از نظر الگوی شهرسازی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. علی‌رغم این که رقابت مکانی بین این دو سابقه‌ای طولانی دارد، محله‌گرایی نیز در این دو شهر به صورتی نسبتاً متفاوت ظاهر شده و هویت واحد شهری این دو نقطه را تحت تأثیر قرار داده است.

اهمیت انجام چنین پژوهشی از آن روست که نشان می‌دهد در دو جامعه کاملاً یکدست از نظر فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و نژادی، تعصب‌های محلی و به تبع آن رقابت‌های مکانی از چه الگویی پیروی می‌کنند و جدایی‌گزینی‌های محله‌ای چگونه می‌توانند محله‌گرایی را رشد داده یا تضعیف نمایند. از این رو، این پژوهش با این فرض که تفاوت در شیوه و الگوی شهرسازی اردکان و میبد باعث تفاوت در نوع و میزان محله‌گرایی در این دو شهر شده است، با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی‌های میدانی به شیوه علمی و تحلیلی در بستری تاریخی به دنبال شناسایی و تحلیل علل مؤثر بر تعلق‌های مکانی و تعصب‌های محله‌ای در جوامع یکسان فرهنگی است.

شهرهای ایرانی - اسلامی در ساختار خود دارای عناصر گوناگونی هستند که هر چند کالبد شهر را شکل می‌دهند، اما در ورای آن با تکرار نقش‌آفرینی در زندگی روزمره ساکنان و نقش‌آفرینی در حافظه جمعی بلند مدت آنان، به عناصری هویت بخش تبدیل می‌شوند که تغییر و تحول در این ساختارها می‌تواند تغییراتی اساسی را در بنیان‌های هویتی شهر ایجاد نمایند. محله هر چند امروزه دیگر به اهمیت و اعتبار گذشته نیست، اما با توجه به هسته‌های کهن باقی‌مانده از محله‌های قدیمی، همچنان در برخی از مناطق به هویت‌بخشی خود ادامه می‌دهد. از همین روست که کوشیده شده تا در این پژوهش تأکید اصلی بر ساختار کهن شهرهای اردکان و میبد و محله‌های قدیمی و اصیل این دو شهر باشد و نه آن‌چه امروزه تحت عنوان برنامه‌ریزی شهری در کالبد این دو جاری است.

می‌کرد، تا حد زیادی متفاوت با نقشی است که محله‌های کنونی در شهرهای امروز بر عهده دارند (عبدالهی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۴). محله تعریف مورد توافق دقیقی ندارد. این کلمه هم بر حالت فیزیکی مکان و هم بر گروه افرادی که در آن مکان زندگی می‌کنند، اشاره دارد (قاسمی و نگینی، ۱۳۸۹: ۱۱۷). محله مفهوم ثابت و ایستایی

در مباحث علمی ندارد؛ به گونه ای که درباره مفهوم و ابعاد آن مباحث فراوانی مطرح شده است. در واقع، محله در هر یک از حوزه‌های علمی، از زاویه دید خاص آن تعریف شده است که در جدول زیر می‌توان برخی از آن‌ها را دید:

جدول شماره ۱: شناخت مفهوم محله بر اساس عناصر و مولفه‌های اصلی آن در حوزه‌های علمی مختلف

حوزه‌های علمی	عناصر و مؤلفه‌های اصلی	مضامین مشترک
جامعه‌شناسی شهری	* دارا بودن همبستگی و روابط متقابل * محله به عنوان واحد اجتماعی * دارا بودن محدوده و حریم معین	* دارا بودن محدوده مشخص در شهر، * حس همبستگی و روابط متقابل بین ساکنان، * هویت جمعی و اشتراک اهداف بین ساکنان
علوم اجتماعی	* حوزه مسکونی در مقیاس کوچک * روابط میان ساکنان	* افراد ساکن در یک حوزه مسکونی * کیفیت روابط و تعاملات
جغرافیای شهری و اجتماعی	* محدوده مشخص و معین در بافت شهر * تشریک مساعی برای مرتفع ساختن مسائل مشترک	* رویارویی و برخورد چهره به چهره * هدف‌مندی سکونت در موقعیت مکانی معین
برنامه ریزی شهری	* بخش یا محدوده قابل شناسایی در شهر * توجه به معیارهای کالبدی و اجتماعی به صورت یکپارچه * دارا بودن مرکز معین	* یکپارچگی فضا و فعالیت در محدوده محله

مأخذ: عبدالهی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۱

از نگاه برخی پژوهشگران، محله به مثابه سلول اصلی شهر سنتی در ایران، سکونت‌گاه قوم، نژاد، مذهب یا فرقه‌ای خاص است که جامعه شهری رنگ گرفته از نظام عشیره‌ای، در روند شکل‌گیری خود آن را به وجود آورده (عبدالهی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۶) که از اجزای اصلی و فرعی تشکیل شده است و عوامل فضایی، فرهنگی و اقتصادی در آن دخالت داشته‌اند (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۷). از لحاظ جامعه‌شناسی شهری، محله‌های شهری به مفهوم واحدهای اجتماعی حقیقی هستند که تاحدی به صورت اتفاقی و ناخود آگاه به وجود آمده‌اند و با گذشت زمان توانسته‌اند شکل و قالب ثابت و پایداری به خود بگیرند و حریم معینی برای خود تعریف کنند. از این رو، محله یک هویت اجتماعی مکانی است؛ قلمروی که دارای محدودیت‌های مشخص شناخته شده توسط ساکنان آن است. قدرت هر محله تابع تجانس اجتماعی ساکنان آن است؛ تا آن‌جا که همسانی و شباهت در نوع زندگی موجب شناسایی متقابل افراد و احساس تعلق به گروه معینی می‌گردد (قاسمی و نگینی، ۱۳۸۹: ۱۱۸). به هر تقدیر، در پرتو مشترکات درونی مردم محله و هماهنگی ایشان در برگزاری آیین‌های اجتماعی و مذهبی، هم محله‌ای‌ها، نوعی پیوند نزدیک میان یکدیگر و علاقه خاص نسبت به محله‌شان در خود احساس می‌کنند. بر این اساس است که در شهرهای اسلامی، محله به مثابه خانه خانواده‌ها بود، وابستگی محله‌ای بسیار عمیق می‌نمود و حریم محله محترم شمرده می‌شد (میرمحمدی، ۱۳۷۵: ۱۸۰). در واقع، محله‌های شهری این امکان را فراهم می‌کردند تا قشرها و گروه‌های مختلف در محدوده «خودی شده»، هویت خود را باز یابند (شیخی، ۱۳۸۲: ۴۰). اما به‌طور کلی در شکل‌گیری اصلی محله‌ها در شهرهای اسلامی چند خصوصیت قابل ذکر است:

۱. شکل‌گیری اولیه محله بر اساس تقسیم‌بندی‌های نژادی، قومی، دینی یا خویشاوندی بود و اهالی محله عموماً با یکدیگر احساس همبستگی و به محله احساس تعلق می‌کردند. رقابت و اختلاف میان محله‌ها که گاه به جنگ و جدال نیز می‌انجامید، امری رایج بود.
۲. هر محله دارای گروهی از فضاها بود که به آن نوعی استقلال نسبت به محله‌های دیگر می‌داد. این فضا عمدتاً شامل همه فضاها اصلی شهر در ابعادی کوچک‌تر می‌شدند؛ مثل: بازار محلی، مغازه‌ها، مسجد، حمام، مدرسه و آب انبار.
۳. محله در ساخت خود تأثیرپذیری از عوامل اقلیمی، اقتصادی و سیاسی را نشان می‌داد.
۴. محله‌ها عموماً دارای یک ساختار سیاسی مدیریتی بودند که در مجموعه ساختاری بزرگ‌تر قرار می‌گرفت. رئیس محله، کدخدا یا کلانتر بود که در همکاری با سایر مناصب شهری مثل محتسب، عسس، داروغه و ... و زیر قدرت رئیس یا حاکم شهر فعالیت می‌کرد.
۵. محله‌ها از لحاظ حجم و عناصر تشکیل‌دهنده خود بسیار متفاوت بودند (فکوهی، ۱۳۸۵: ۳۹۰).

۲. محله‌گرایی و عوامل مؤثر بر آن

هویت شهری وجه تمایز هر شهر از شهر دیگر است و موجب حس تعلق مکانی شهروندان و مشارکت آنان در توسعه شهر می‌شود (کیانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳). شهر و فضای شهری به تناسب زمان، مکان، ویژگی‌های انسانی و محیطی و جهان‌بینی حاکم بر آن، از هویت خاص و متفاوتی برخوردار است و به همین دلیل ضروری است تا هرگونه اقدامی در آن بر پایه شناخت از آنها باشد (یزدانی و

خانه‌ها، محله‌ها و شهرشان را تخریب کنند و در همان مکان، خانه، محله و شهر دیگری طبق نقشه‌ای متفاوت بسازند؛ اما اگر سنگ‌ها را می‌توان به جایی دیگر برد، به همان آسانی نمی‌توان رابطه‌ای را که میان سنگ‌ها و انسان‌ها برقرار شده است تغییر داد. وقتی گروهی انسانی در محلی زندگی می‌کند که با عادت‌هایش سازگار است، نه فقط رفتار بیرونی‌اش، بلکه تفکراتش نیز بر پایه توالی تصویرهای مادی که اشیای خارجی در معرض دیدش قرار می‌دهند، انتظام می‌یابد (فیالکوف، ۱۳۸۳: ۴۱).

در گذشته به دلیل نزدیک بودن فضاهای کار و زندگی و تفریح و گذراندن زندگی به صورت جمعی، ساکنان هر محله با یکدیگر احساس خویشاوندی و به محله خود احساس تعلق داشتند؛ این حس به دلیل داشتن خاطرات مشترک در آن محله بوده است (حبیبی، ۱۳۸۷: ۴۶). «هم محله‌ای» بودن نوعی ارزش محسوب می‌شد و گونه‌ای تعهد برای هر یک از افراد محله، برای حمایت از سایر افراد محله خود در برابر دیگران ایجاد می‌کرد (انصاری، ۱۳۸۱: ۲۰). تعصب محله‌ای در شهرهای اسلامی از پیوندهای قومی، مذهبی و خاستگاه روستایی ساکنان آن نشأت می‌گرفت و وحدت درونی محله‌ها کم‌تر به وحدت در سطح شهر می‌انجامید و اغلب در هنگام دفاع از شهر، نوعی وحدت بین محله‌های شهر ایجاد می‌شد (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۵). در چنین قلمروی است که تقابل رسمی و شناخت همسایگی رخ می‌دهد. هم‌چنین، کاربری روزانه خدمات محله توسط ساکنان و آگاهی آنان در مورد تصویر محله به عنوان بخشی از هویت اجتماعی‌شان به وابستگی میان مکان و فضا اشاره دارد (قاسمی و نگینی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). در واقع، محله‌گرایی تنها به معنای وجود حس یا عاطفه به مکانی خاص نیست، بلکه نظام و ساختاری شناختی است که فرد با آن به موضوع‌ها، اشخاص، اشیا و مفاهیم آن مکان یا محله احساس تعلق می‌کند (فلاح‌ت، ۱۳۸۵: ۶۱). از این رو، برخی معتقدند نداشتن احساس تعلق خاطر به محله مسکونی، یعنی نداشتن صورت آشنا، لاقیدی، یعنی بی تفاوتی به شهر، یعنی دور شدن از دیار آشنا و در یک کلام یعنی کم‌رنگ شدن هویت (حبیبی، ۱۳۸۷: ۴۶)؛ زیرا که نقش محیط محلی در ساختار بخشیدن به چگونگی رویارویی مردم با مشکلات، نقشی اساسی است (جانستون، ۱۳۷۹: ۷۳).

۳. محیط‌شناسی پژوهش

۳-۱. اردکان

شهر اردکان، مرکز شهرستان اردکان استان یزد، در ۶۰ کیلومتری شمال غربی یزد و در انتهای دشت یزد - اردکان، در طول جغرافیایی ۵۴ درجه و ۱ دقیقه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۱۹ دقیقه شمالی و در ارتفاع ۱۰۳۵ متری از سطح دریا قرار دارد. مساحت شهر در حدود ۱۹ کیلومتر مربع برآورد شده که از جنوب به شهر میبد، از شمال به باغات پسته و شهر احمدآباد اردکان، از شرق به اراضی مشرف به ارتفاعات هریشت و از غرب به اراضی مشرف به ارتفاعات عقدا منتهی می‌شود. از نظر آب و هوایی زمستان‌های این شهر سرد

دیگران، (۱۳۸۷: ۱۶). احساساتی که مردم نسبت به شهرهای‌شان دارند در اثر گذشت تاریخ و تجربه پررنگ می‌شود و گر نه کالبد بدون تجربه تاریخ تنها و تنها می‌تواند فرم زیبا داشته باشد (آتشین بار، ۱۳۸۸: ۵۰) فضاهای خاص می‌توانند پیوندهای اجتماعی معینی را تولید کنند. در این زمینه پنداره اجتماع هم می‌تواند آشکال تنوع فضایی را در برگیرد و هم زمینه گروه‌های نسبتاً متجانس را در طول خطوط طبقه، قوم یا فرهنگ طرح‌ریزی کند (تانکیس، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰). از این روست که تفاوت محیط‌های کالبدی را ناشی از «تفاوت فرهنگ‌ها» می‌دانند (تولایی، ۱۳۸۲: ۱۱۸). به واقع، هویت هر شهر ارتباط مستقیم با احساس شهروندان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد. فرایند تشخیص هویت نیز در واقع نوعی تعیین کیفیت و ارزش‌گذاری، توسط ساکنان است که بر اساس میزان احساس تعلق و وابستگی، خاطره ذهنی از کمینه تا بیشینه در حال تغییر است. واکنش‌هایی مانند انطباق ارزش‌ها، احساس امنیت روحی و روانی، عدم احساس بیگانگی، برداشت مثبت، خاطره انگیزی، احساس تعلق و وابستگی جزء عوامل شکل‌دهنده فضاهای جغرافیایی محسوب می‌شوند. این واکنش‌ها را می‌توان در سطح اولیه که بیش‌تر جنبه بصری دارد، سطح ثانوی که بیش‌تر جنبه تداعی دارد و سطح نهایی که جنبه احساسی و روانی دارد، طبقه‌بندی کرد. عوامل هویت‌بخش در سطوح اولیه، معانی خود را از طریق بصری با اندازه، شدت، فراوانی، اختلاف و خلاقیت به بیننده منتقل می‌کنند و در سطوح ثانوی، بیننده از طریق انطباق آن با صورت خیالی، عادات اکتسابی تداعی، حافظه و تجربه که نقش شرایط محیطی و قوم‌مداری، شهرت و خاطره نیز بر آن تاثیرگذار است، آن را دریافت و از طریق تدافع ادراکی، حالت انگیزشی، و وضعیت مشاهده، از خود واکنش نشان می‌دهد (حبیب و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۱). زمانی که هر فضا یا مجموعه شهری به طور مداوم در زندگی افراد به صور مختلف ظاهر شود، فرد با آن به مرادوده پرداخته و آن را جزئی از زندگی خود خواهد دانست. زیرا به نظر می‌رسد فضا حاوی حافظه‌ای جمعی است که هر روزه و به صورت مداوم توسط افراد سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده است (پاکزاد، ۱۳۸۸: ۷۱). حافظه جمعی حافظه‌ای است که درون گروه اجتماعی نوعی اشتراک ذهنی در پیوند با گذشته به وجود می‌آورد و کمابیش خاص آن گروه است (فکوهی، ۱۳۸۵: ۲۵۹). اما تصویر ذهنی و درک محیطی هر گروه اجتماعی در مطلوبیت بخشیدن به محیط زیست شهری با دیگر گروه‌های اجتماعی، تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد. بدین سان که گروه‌های مختلف اجتماعی، از شهر انتظارات گوناگونی دارند و به تقاضاهای مختلفی می‌اندیشند (شکوئی، ۱۳۷۳: ۳۸). از این روست که به اعتقاد برخی، هویت همان تفاوت‌های کوچک و بزرگی است که باعث بازساخت هر مکان و خوانایی محیط می‌شود و حس دل بستگی محیط را به وجود می‌آورد (مه‌دوی‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۳). اگر میان خانه‌ها، کوچه‌ها و گروه‌های ساکنانش فقط رابطه‌ای تصادفی و کوتاه مدت برقرار می‌بود، انسان‌ها می‌توانستند

و کم باران و تابستان‌های آن گرم و خشک است و متوسط بارندگی در آن برابر با ۶۰/۱ میلی‌متر در سال است (شیبانی، ۱۳۸۱: ۷).

۲-۳. میبد

شهر میبد، مرکز شهرستان میبد استان یزد در ۵۰ کیلومتری شمال غربی یزد و در حاشیه کویر مرکزی ایران، در طول جغرافیایی ۵۴ درجه و ۲ دقیقه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۱۴ دقیقه شمالی و در ارتفاع متوسط ۱۲۳۴ متری از سطح دریا قرار گرفته است. شهر میبد از شمال به شهر اردکان، از جنوب به روستاهای رستاق شهرستان صدوق، از غرب به دشت پایکوهی میل کازر و هنو و از شرق به اراضی مشرف به کوه دم هفت منتهی می‌شود. از نظر آب و هوایی، این شهر شرایط مشابهی با شهر اردکان دارد و متوسط بارندگی در آن حدود ۷۵ میلیمتر در سال است (فلاح، ۱۳۸۹: ۱۳). برای مقایسه بهتر این دو شهر به هم پیوسته، می‌توان برخی از آخرین آمارهای سال ۱۳۸۵ این دو شهر را در جدول شماره ۲ مشاهده نمود.

۳-۳. تاریخچه‌ای از سیر تحول شهرهای اردکان و میبد

هر جغرافی‌دان برای هر بررسی جغرافیایی از شهر به شناخت جغرافیای تاریخی شهر نیاز دارد تا با تحلیل آن بتواند عوامل مؤثر را در ساخت و مورفولوژی شهر دریابد و ضمن شناخت کیفیت ساخت شهر و زندگی مردم، تکامل و شکل‌پذیری شهر را در طی زمان بیابد و آن را با فضای امروزی شهر پیوند دهد (شکوئی، ۱۳۷۳: ۳۱). از آن‌جا که تأکید اصلی در این پژوهش بر مبنای ریشه‌های تاریخی شهرسازی با تأکید بر محله‌ها است، برای آشنایی بهتر با وضعیت کنونی شهرهای اردکان و میبد، نیم‌نگاهی به سیر تاریخی تحولات شهرسازی این دو می‌پردازیم. شهرهای اردکان و میبد که امروزه دیوار به دیوار یکدیگر قرار دارند، هرچند از مجاورت جغرافیایی برخوردارند، اما از نظر تاریخی با یکدیگر قابل مقایسه نبوده و در طول تاریخ چند سده خود نیز روابط متقابل گوناگونی را تجربه نموده‌اند. در جدول زیر به اختصار به بررسی وضعیت این دو شهر در طول تاریخ‌شان پرداخته شده است:

جدول ۲. مقایسه برخی آمار شهرهای اردکان و میبد

شرح	اردکان	میبد	واحد
جمعیت کل شهرستان (۱۳۷۵)	۶۱۸۰۲	۵۹۱۴۱	نفر
جمعیت کل شهرستان (۱۳۸۵)	۷۳۲۹۲	۷۴۳۳۳	نفر
جمعیت شهر	۵۲۸۸۱	۵۸۸۷۲	نفر
میزان شهرنشینی در شهرستان	۸۰/۸۴	۷۹/۲۰	درصد
نسبت جنسی	۱۲۴	۱۱۱	مرد به زن
باسوادان شهرستان	۶۶۶۶۶	۶۶۹۶۷	نفر

سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ - نتایج کلی استان یزد - مرکز آمار ایران

جدول ۳. سیر تاریخی تحولات شهری و رقابتهای مکانی اردکان و میبد

دوره	میبد	اردکان	تحلیل وضعیت	منابع
پیش از ساسانی	بر اساس یافته‌های باستان شناسی پیشینه سکونت در این شهر به اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد	به نظر می‌رسد در این دوران، پیشینه‌ای برای اردکان وجود ندارد	اشیا و سفالینه‌های به دست آمده پیش از تاریخ، سرباره‌های فلزی مکشوفه متعلق به عصر آهن، بنای عظیم خشتی نارین قلعه مربوط به دوران ماد و ... همگی حکایت از جایگاه، اهمیت فرهنگی و اعتبار تاریخی میبد در این دوره دارند	موسوی نژاد، ۱۳۶۶: ۸ پویا، ۱۳۷۱: ۱۷ اسفنجاری کناری، ۱۳۸۵: ۱۸ جانب‌اللهی، ۱۳۸۳: ۲۵ آیتی، ۱۳۱۷: ۴۹
عصر ساسانی	مسلماً بنای میبد به قبل از اسلام می‌رسد. شهر ساسانی میبد را به چند تن از شاهان این خاندان از جمله یزدگرد، قباد و انوشیروان نسبت داده‌اند و از جمله آن‌که یکی از سرهنگان یزدگرد را بانی شهر دانسته‌اند.	هر چند برخی منابع قدمت اردکان را پیش از اسلام می‌دانند، اما غالب منابع این نظر را رد نموده و اکنون نیز هیچ اثری قبل از اسلام در این شهر دیده نشده است.	میبد در دوران ساسانی از جایگاه ویژه‌ای در منطقه برخوردار بود و اقدامات عمرانی و ساختمانی فراوانی توسط سرداران ساسانی در آن انجام شد. در این زمان، شهر یک دوره پویا و پرتحرک داشت و بیش از پیش توسعه و گسترش یافت. محله‌های مهرجرد، فیروزآباد، بیده، بشنیغان و بارجین میبد در این دوره ساخته شدند.	اسفنجاری کناری، ۱۳۸۵: ۲۱ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد هفتم، ۱۳۷۵: ۴۹۸ دائرة المعارف تشیع، جلد دوم، ۱۳۶۸: ۶۶ سپهری اردکانی، ۱۳۷۴: ۲۸ طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۴۹ ذاکرعاملی، ۱۳۸۶: ۳۰ فلاح، ۱۳۸۹: ۴۹-۵۱

عصر مظفری	<p>اوج شهرت میبد در دوران آل مظفر است که حتی طعم شیرین پایتخت شدن در بخش وسیعی از مرکز و جنوب ایران را برای زمانی کوتاه می‌چشد. آل مظفر اقدامات عمرانی زیادی در میبد که خاستگاه‌شان بود، انجام دادند.</p>	<p>آبادی اردکان در این زمان موجودیت داشته ولی از آبادانی و اهمیتی برخوردار نبوده است. متون و اسناد به جای مانده از آن دوران اردکان را قریه‌ای از توابع میبد نام برده‌اند و این روال تا اواخر قرن هشتم ادامه داشته است. در این دوره مرحله نخست شکل‌گیری بافت اردکان آغاز گردید.</p>	<p>در ابتدا میبد که خاستگاه مظفریان بود پایتخت شد و پس از مدتی با آن که مرکز حکمرانی آنان از میبد منتقل شد، اما این شهر در تمام دوره آل مظفر اهمیت خود را حفظ کرد. جغرافی‌نویسان اولیه اسلامی میبد را از جمله شهرهایی برشمرده‌اند که در آن زمان جامع و منبر داشته و وجود مسجد آدینه نشانه آن است. از این منظر میبد در آن هنگام منزلت شهری داشت. محله‌های بفرویه، بدرآباد، ده آباد، خانقاه، شمس آباد، رکن آباد و محمد آباد از یادگاران دوران مظفری میبد هستند. در این دوره، قریه اردکان از محله‌های مختلفی تشکیل شده که منابع تنها به ذکر نام قریه اردکان و آبادی‌های کچیپ و زردگ از توابع آن پرداخته‌اند.</p>	<p>موسوی نژاد، ۱۳۶۶: ۱۳ کتبی، ۱۳۶۴: ۳۶ جعفری، ۱۳۸۴: ۴۹ اسفنجاری کناری، ۱۳۸۵: ۲۷ افخمی عقدا، ۱۳۷۶: ۱۲۷ جانب الهی، ۱۳۸۵: ۲۹۹ ذاکرعاملی، ۱۳۸۶: ۳۰ فلاح، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۴</p>
عصر صفوی	<p>هرچند متون صفوی هم‌چنان از میبد به عنوان قصبه معتبر یاد می‌کنند، اما این شهر در دوره صفویان نتوانست اهمیت دیرین خود را بازیابد؛ بویژه آن‌که در این زمان میبد چند بار محل اجتماع مخالفان صفویه نیز شده بود.</p>	<p>اردکان در دوره صفویه توسعه قابل ملاحظه‌ای داشت و از یک ده به قصبه ارتقا یافت. تواریخ محلی این عصر از آن تحت عنوان بلده یا قصبه نام می‌برد و جدای از میبد به توصیف قصبه اردکان پرداخته و تعابیر قابل تأملی را برشمرده‌اند که نشان‌دهنده آبادانی اردکان در این دوره است.</p>	<p>پس از صفویه تا قاجار به تدریج از شئون میبد کاسته شد و بر مراتب اردکان افزوده گردید. از علل مهم این رخداد می‌توان به تغییرات ایجاد شده در راه‌ها و همچنین تبعید یا سکونت خانواده‌های معتبر و صاحب نام در اردکان که نسبت به رونق آن منطقه همت گماردند و همچنین شدت صدمات وارده به میبد پس از سقوط آل مظفر، اشاره نمود. منابع موجود، ساخت محله‌های یخدان و محمودآباد را در میبد به این دوره نسبت می‌دهند. منابع این عصر اردکان را نیز در نهایت معموری و مشتمل بر مساجد و خانقاه‌ها و حمام‌ها و بقاع و بازار و چهارسوق و باغ‌ها و بیتوتات ذکر کرده‌اند.</p>	<p>اسفنجاری کناری، ۱۳۸۵، ۲۶ ابویی مهریزی، ۱۳۸۳، ۶۳ مستوفی بافقی، ج ۳، ۱۳۸۵، ۷۲۶ افخمی عقدا، ۱۳۷۶، ۱۲۸ موسوی نژاد، ۱۳۶۶، ۱۸ آیتی، ۱۳۱۷، ۴۹ طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱، ۵۷ ذاکرعاملی، ۱۳۸۶: ۳۰ فلاح، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۵</p>
عصر قاجاری	<p>در دوره قاجار، میبد اوج کم رونقی خود را تجربه کرد و در این زمان به قریه‌ای کوچک از توابع اردکان مبدل گردید.</p>	<p>دوره قاجار اوج رونق اردکان است. قصبه اردکان به عنوان مهم‌ترین کانون سیاسی-اقتصادی منطقه پس از یزد محسوب می‌شد. در جریان‌های عصر قاجار و بویژه مشروطه نقش اردکانی‌ها در یزد بارز است.</p>	<p>در عصر قاجار از اردکان با عناوین قصبه، قصبه معتبر و حتی شهر نام برده شده و درباره میبد تعابیر بلوک، قریه و ده و حتی ده کوچک به کار رفته است. چنان‌که مشاهده می‌شود در این دوره، موقعیت این دو شهر طی مدت نزدیک به سه قرن کاملاً جابه‌جا گردید. محله‌ها شورک، امیرآباد، حسن آباد، مهرآباد، عشرت آباد، کاشف آباد، کاظم آباد، شاه جهان آباد و ده شیخی میبد در دوره قاجار بنا شد. بافت تاریخی کنونی اردکان نیز بیش از هر دوره‌ای از عصر قاجار یادگارهایی در خود دارد که بر جای بناهای بازمانده از دوره‌های قبل از آن ایجاد شده‌اند.</p>	<p>رضوی، ۱۳۸۸، ۱۵۳۵ تشکری بافقی، ۱۳۷۷، ۵۲ ملاحظه‌سینی اردکانی، ۱۳۸۶، ۵۲ طرب نائینی، ۱۳۵۳، ۶۲۰ هامون، جلد ۵، ۱۳۶۵، ۵۸ ذاکرعاملی، ۱۳۸۶: ۳۰ فلاح، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۸</p>
عصر پهلوی	<p>میبد در این سال‌ها با عناوینی هم‌چون بلوک و حومه و بعداً دهستان از توابع اردکان محسوب گردید. کم رونقی میبد در این سال‌ها سبب مهاجرت بسیاری از ساکنان آن برای تقویت بنیه اقتصادی خود به سایر نقاط، بویژه به کشورهای حاشیه خلیج فارس شد.</p>	<p>در سال ۱۳۰۸ بخشداری اردکان تأسیس گردید و در سال ۱۳۱۳ بلدیه اردکان افتتاح شد. در سال ۱۳۱۶ بخش اردکان به ضمیمه دهستان‌های میبد، حومه و عقدا از بخش‌های شهرستان یزد درآمد. در تیرماه سال ۱۳۲۴ ایجاد شهرستان اردکان به تصویب هیأت دولت رسید، اما در آبان همان سال این تصمیم لغو شد.</p>	<p>در این زمان نقش تصمیم‌های دولتی در رشد و توسعه اردکان انکارناپذیر است. هم‌چنین قدرت عمومی مردم اردکان در سال ۱۳۰۹ باعث عبور محور ارتباطی شمال - جنوب کشور از وسط این شهر شد. در واقع توسعه و رشد اردکان در این زمان بیش از همه مرهون این دو عامل است. میبد نیز هم‌چنان از توابع اردکان به شمار می‌رفت. در سال ۱۳۴۴ شهرداری آن تأسیس شد. در اوایل این دوره با تخریب بازار اردکان و برج و باروی آن برای نخستین بار محله‌های خارج از حصار شکل گرفتند و جمعیت شهر در خارج از حصار اردکان ساکن شدند.</p>	<p>افخمی عقدا، ۱۳۷۶، ۱۳۲ سپهری اردکانی، ۱۳۷۴، ۹۴ پورزارع بفرویی، ۱۳۸۷، ۱۰۷ پیری اردکانی، ۱۳۸۸، ۱۹۸ حیدریه زاده، ۲۵۳۷، ۹ آیتی، ۱۳۱۷، ۵۰ جانب الهی، ۱۳۸۵، ۲۲۷ اسفنجاری کناری، ۱۳۸۵، ۱۴۵</p>

<p>حاجی شعبانی، ۱۳۶۷: ۱۸ فلاح مدواری، ۱۳۸۲: ۵۱ هامون، جلد ۹، ۱۳۶۵: ۷۵ پورزارع بفرویی، ۱۳۸۷: ۱۲۱ حسینی راد، ۱۳۷۱: ۳۱۰ حمیدی، ۱۳۷۲: ۱۳-۱۴ پورزارع بفرویی، ۱۳۸۷: ۱۲۱</p>	<p>در سی ساله گذشته روند شهرسازی در اردکان و میبید تحت تأثیر مدرنیسم و الزامات عصر نوسازی از الگوهای سنتی و بومی آن فاصله گرفته و با افزایش جمعیت و افزایش رونق اقتصادی، به شدت بر ابعاد دو شهر اضافه گردیده است. تا آنجا که فاصله میان این دو شهر که زمانی نزدیک به ۱۰ کیلومتر بود، امروزه به فاصله تنها عرض یک کوچه تقلیل یافته است. اما الگوی توسعه هر دو شهر تقریباً همانند الگوی سابق است؛ در اردکان محله‌ها در حاشیه مرکز اصلی شهر شکل گرفته‌اند و در حال رشد هستند و در میبید اما خانه‌های جدید در اطراف محله‌های قدیمی ساخته شده‌اند. و در واقع فضای بین محله‌ها که در سابق باغ‌های انار و زمین‌های کشاورزی و یا بایر بوده است، به مناطق مسکونی تبدیل شده‌اند.</p>	<p>در این دوره اردکان هم‌چنان روند طبیعی توسعه خود را طی نمود، اما با رشد شتابان میبید، دیگر انحصار مرکزیت شمال استان یزد را از دست داد. این دو شهر در کنار هم دو قطب صنعتی و علمی استان یزد را شکل دادند.</p>	<p>در سال ۱۳۵۸ بخش میبید در شهرستان اردکان تأسیس گردید. در آبان‌ماه سال ۱۳۶۹ به شهرستان ارتقا یافت. پس از مستقل شدن، میبید توسعه قابل توجهی یافت و بویژه با سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته که عمدتاً از طرف بخش خصوصی بوده به یکی از قطب‌های صنعتی و دانشگاهی استان یزد مبدل گردیده است.</p>
---	--	--	---

۳-۴. الگوهای شهرسازی دو شهر

فرض اصلی این پژوهش بر این اساس است که وجود تفاوت در شیوه و الگوی شهرسازی شهرهای اردکان و میبید از عوامل مؤثر در تعصب‌های محلی ساکنان این دو شهر است. برای بررسی این مهم در ابتدا به بررسی الگوی شهرسازی کلی این دو شهر و تفاوت‌های آن پرداخته و در ادامه از آنجا که در واقع سه پایه اصلی شهر اسلامی مرکز سیاسی، اقتصادی و مذهبی بوده (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۷)، عناصر اقتصادی، اعتقادی و دفاعی شهرهای اردکان و میبید بررسی شده است.

۳-۵. الگوی شهرسازی اردکان

اردکان هم‌چون غالب شهرهای مناطق کویری، شهری آب پایه بوده و بر اساس نظام‌های آبیاری و هیدرولیکی بنا شده است؛ یعنی مبنای ایجاد شهر نه به اعتبار هسته‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و یا مذهبی، بلکه به اعتبار وجود آب‌های زیرزمینی بنیان یافته است. هسته اولیه شهر در انتهای شمالی دشت یزد - اردکان را باید وابسته به وجود سفره‌های گسترده آب زیرزمینی در این منطقه دانست (سرایی و مویدفر، ۱۳۸۷: ۶۷). به‌طور کلی مراحل گسترش شهر تاریخی اردکان به‌دین صورت بوده است؛ ابتدا هسته مرکزی یک قلعه مسکونی بود و پس از مدتی شکل روستایی به خود گرفت. در مرحله سوم بر اثر ازدیاد جمعیت و توسعه و گسترش، از حالت روستایی خارج شده و عناصر شاخص شهری به وجود آمد. در مرحله چهارم بافت تاریخی فعلی شکل گرفت. تاریخ دقیق آخرین حصارکشی معلوم نیست اما به احتمال زیاد مرحله چهارم و دیوار دفاعی شهر در اواخر دوره صفویه ایجاد شده است. در واقع بافت تاریخی شهر اردکان در این مرحله تکمیل و بسته شده و بعد از گذر این مرحله شهر در خارج از این محدوده گسترش و توسعه پیدا کرد. بیشترین توسعه خارج از حصار نیز بعد از سال ۱۳۳۸ صورت گرفت (کلانتری خلیل آباد و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۲).

اساساً در شهر اردکان سلسله مراتب شهرهای اسلامی را که باعث

تفکیک اراضی شهر به مناطق کهن دژ، شارستان و رض می‌شود، نداریم. این امر می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد (شیبانی، ۱۳۸۱: ۷۶)؛ عده‌ای معتقدند از آغاز احتمالاً شهر اردکان طرح مشخصی نداشت و هر خانواده به‌طور پراکنده خانه‌ای می‌ساخت. اما پس از مدتی با طرحی مشخص برخی از منازل و مکان‌های عمومی شهر از میان رفت و بازار و حمام و ایجاد شد (پیری اردکانی، ۱۳۸۵: ۳۴). برخی دیگر بر آن هستند که در این شهر از ابتدا شخص خاصی بر مردم حکومت نمی‌کرد و بلکه افرادی بر شهر حکومت می‌کردند. از این رو، این وضعیت باعث به‌وجود آمدن مقر حکومت و به تبع آن شارستان و رض در بافت نشده است. دلیل دیگر این ویژگی می‌تواند به سبب علم و آگاهی و درک بالای حاکم و حاکمان شهر باشد که خود را از توده و عموم مردم جدا ندانسته و در کنار آن‌ها زندگی کرده‌اند. دلیل دیگر می‌تواند این موضوع باشد که بافت از شکل و ساختار روستایی به شکل و ساختار شهری تبدیل شده و از این رو سلسله مراتب شهری در آن صورت نگرفته است. شاید سادگی ساختار و کم تنوعی بافت را بتوان به بی‌آلایشی و اتحاد مردمانش نسبت داد (شیبانی، ۱۳۸۱: ۷۶). فضاها و ابنیه شاخص داخل شهر قدیم اردکان شامل موارد زیر می‌شود:

۱. میدان‌های قدیمی که امروزه برخی از این میدان‌ها تخریب شده‌اند،
۲. آب انبارها، با وجود این که کاربری خود را تا حدودی از دست داده‌اند، ولی اعتبار گذشته خود را حفظ کرده‌اند،
۳. حسینیه‌ها و تکایا که به علت مذهبی بودن بافت و قرار داشتن در بیش تر محله‌های قدیمی اهمیت زیادی دارند،
۴. مساجد اعم از مسجد جامع و سایر مساجد بزرگ و کوچک محله‌ها،
۵. منازل مسکونی متعلق به افراد برجسته و متخصص و منازل مردمان عامی،
۶. راسته‌های فرعی باقیمانده از بازار قدیم،
۷. سایر کاربری‌ها مثل حمام‌ها و کاروان‌سراها و مدارس قدیمی موجود در بافت (شیبانی، ۱۳۸۱: ۸۳).

محدوده داخل حصار بافت تاریخی شهر اردکان شامل ۱۲ محله می‌شد که نظام تفکیک محله‌ها با توجه به نوع فرهنگ، معیشت، طبقه اجتماعی و نیز نظام کالبدی هر محله به لحاظ دسترسی‌ها سرریز واحدهای مسکونی به معابر صورت گرفته است (کلانتری خلیل آباد و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۱). این محله‌های دوازده‌گانه عبارت بودند از: میرصالح، قلعه سیف، زبرده، بالاده، چرخاب، امیری، علی بیگ، کوشکنو، کملاق، زین الدین، تیران و بازارنو(شیبانی، ۱۳۸۱: ۱۰۰). هنگامی که ساکنان شهر زیاد شدند و خانه‌های موجود کفاف نیاز اهالی را نداد، مردم از این حصار تنگ بیرون رفتند و در زمین‌های مزروعی و کشاورزی خانه ساختند و گاهی بدون توجه به ارزش بافت قدیم شهر، به تخریب اماکن پرداختند و باغ، مزرعه و کارگاه ایجاد کردند (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۱۷). حرکت رشد فیزیکی شهر اردکان به مثابه دیگر شهرهای تاریخی ایران به طرف بیرون بافت تاریخی و در جهات عمده جنوب و غرب بوده است (هامون، ج ۵، ۱۳۶۵: ۴۵-۱۳). به جز محله شریف‌آباد که از آغاز در خارج از حصار شهر اردکان قرار داشت، سایر محله‌های شهر به غیر از محله‌های نام برده شده، در سال‌های معاصر یعنی بعد از سال ۱۳۳۸ شکل گرفته‌اند.

۳-۶. الگوی شهرسازی میبد

میبد مجموعه‌ای از محله‌هایی است که از تجمع چندین آبادی که از قدیم با یکدیگر روابط متقابل داشته‌اند، پدید آمده است (موسوی نژاد، ۱۳۶۶: ۲). و هر کدام از این محله‌ها تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته‌اند و امروز در یک مجموعه بدون مرز مطرح هستند (پورزارع، ۱۳۸۸: ۱۲۷). اسکلت فیزیکی این مجموعه روستاها که امروزه محله‌های شهر را تشکیل می‌دهند، بر اساس محور اصلی شهر یا خیابان امام خمینی (ره) استوار است (هامون، ج ۵، ۱۳۶۵: ۵۵-۱۳). می‌توان گفت میبد تا چندین سال قبل بیش‌تر از آن‌که یک شهر باشد، یک شهرروستا (وطنی ستوده، ۱۳۶۵: ۹۳) شامل هیجده آبادی متصل به هم (پیری اردکانی، ۱۳۸۸: ۱۹۷) و یا مرکب از نوزده پارچه آبادی بوده است که هر یک نام خاص خود دارند (افشار، ۱۳۷۴: ۶۹). در واقع، میبد به مجموعه‌ای از روستاها که عبارتند از میبد، فیروزآباد، مهرجرد، بشنیغان، کوچک، یخدان، ده آباد، شمس آباد، کوچه باغ و امیرآباد گفته می‌شد که امروزه تقریباً به هم پیوسته‌اند و به صورت شهر نمایانند. اما سابقاً به مجموعه این روستاها و هفت روستای دیگر شامل شورک (شهیدیه)، بفرئیه، بارجین، محمودآباد، بیده، خانقاه، جهان آباد و عشرت آباد، بلوک میبد اطلاق می‌شد (اسلامی، ۱۳۶۴: ۷-۸) مراد از میبد به طور خاص، آبادی وسطی این بخش است که به طور مطلق میبد گفته می‌شود و در دو طرف خیابان اصلی شهر قرار دارد (افشار، ۱۳۷۴: ۷۹).

به روایت تواریخ محلی، حداقل در دوره ساسانیان، میبد از مجموعه چند روستاقلعه شکل گرفت و اکنون آثار بسیاری از آن

دوران به یادگار دارد (جنب‌اللهی، ۱۳۸۵: ۲۰۹). اما مهم‌ترین ویژگی میبد، کامل بودن ساختار و شالوده کهن آن است که متشکل از سه بخش عمده ارگ (کهندژ)، شارستان و رض (بیرونه) است (اسفنجاری کناری، ۱۳۸۵: ۸۶) که با طبقات اجتماعی ساکن در آن و باغ‌های لابه‌لای آن‌ها، نمود کامل یک شهر اسلامی - ایرانی است (ذاکرعاملی، ۱۳۸۶: ۱۰). میبد قدیم شهری بود متشکل از محله‌های متعدّد قدیمی، در میان کرانه‌های سرسبز باغ‌ها و مزارع که در گذشته به جز سه محله بالا، پایین و کوچک در داخل حصار که میبد خوانده می‌شدند، همه محله‌های دیگر در بیرون حصار رض قرار داشتند و به منزله سواد شهر محسوب می‌شوند. به مرور با گسترش و رونق شهر و ازدیاد جمعیت، شارستان و محله‌های کهن پیرامونی در خارج از حصارهای خود رشد کردند؛ این توسعه و گسترش شهری در قالب محله‌های مسکونی تکامل یافته‌ای شکل گرفت و رفته رفته به دامنه محله‌های شهر افزوده شد. پیشینه برخی از محله‌ها به دوران پیش از اسلام و برخی دیگر به دوره قاجار می‌رسد. این محله‌های هر یک حصار جداگانه‌ای داشته‌اند و از طریق گذرهای اصلی و دروازه‌هایی به شهر مادر متصل می‌شده‌اند (اسفنجاری کناری، ۱۳۸۵: ۳۴). حیات اقتصادی شهر به وجود رض یا بیرونه‌ها بستگی داشت و هر یک به لحاظ کالبد شهری و اجتماعی، دارای ساختاری مستقل و منحصر به خود بود. اما به لحاظ سیاسی تحت مدیریت و سازمان‌دهی شهر و ارگ اداره می‌شدند (ذاکرعاملی، ۱۳۸۶: ۳۰). فضاهای مابین هسته‌های زیستی مثل فضای میان شارستان و بیرونه‌ها نیز با لکه‌های سرسبز باغ‌ها پرشدند و در مجموع باغ‌شهر میبد را ایجاد کرده‌اند. میبد کنونی به واسطه گسترش و توسعه محله‌های کوچک قدیمی در باغ‌های حاشیه، و به هم پیوستن آن‌ها به یکدیگر به وسیله شبکه خیابان‌کشی‌های جدید، به ظاهر مجموعه‌ای یکسان است (اسفنجاری کناری، ۱۳۸۵: ۳۲)

۳-۷. عناصر اعتقادی

عناصر اعتقادی وابسته به آیین‌های مورد احترام ساکنان هر شهر، از عناصر اصلی شهرسازی هستند. در شهرهای ایرانی - اسلامی مهم‌ترین عنصر اعتقادی در شهرسازی مساجد هستند که بر حسب اهمیت و جامعیت انواع مختلفی دارند. شهرهای اسلامی در آغاز نوعی ویژگی داشتند که وجه تمایز آن‌ها از روستاها به‌شمار می‌آمد و آن داشتن جامع و منبر بود. هر شهری نیز باید تنها یک جامع می‌داشت که نماز جمعه در آن برگزار می‌گردید (میرمحمدی، ۱۳۷۵: ۱۷۹).

در گستره جغرافیایی منطقه میبد، مساجد با توجه به حوزه نفوذ کارکردی، وسعت یا نوع عملکرد در چند دسته جای می‌گیرند: مسجد جامع شهر، مسجد جامع آبادی (رض)، مساجد محله‌ای، نمازخانه‌ها و ... مسجد آدینه شهر میبد که کهن‌ترین مسجد در میبد است. این مسجد، بیش‌ترین اهمیت و اعتبار را دارد و آثار دوره‌های متعدّد معماری در آن مشهود است. هر یک از بیرونه‌ها

نیز با توجه به اهمیت و قدمت‌شان دارای مسجدی معتبر هستند که آن‌ها را مساجد جامع می‌نامند و تمام ویژگی‌های معماری شهری مسجد جامع شهر را نیز دارند (ذاکرعاملی، ۱۳۸۶: ۵۴). به واقع، در همه بیرونه‌های قدیمی میبد، مساجد جامعی وجود داشت تا ساکنان آن بتوانند نمازهای روزانه را در محله‌های خود برگزار کنند(همانند مساجد جامع فیروزآباد، مهرجرد، ده آباد، بفرئیه و ...). ولی مسجد جامع میبد نه تنها بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مسجد داخل حصار شارسنجان میبد بود، بلکه مسجد جمعه همه محله‌های بیرونی و شهر قدیم میبد به شمار می‌رفته است(اسفنجاری کناری، ۱۳۸۵: ۷۶). امروزه در شهر میبد سه مسجد جامع تاریخی شامل مسجد جامع میبد(قرن اول هجری)، مسجد جامع فیروزآباد(قرن هشتم) و مسجد جامع بفرئیه(قرن هشتم) وجود دارد (جنب‌اللهی، ۱۳۸۵: ۱۹۳). نامیدن مساجد اصلی هر محله میبد به نام جامع، خود بیانگر وجود بافت مستقل محله‌های قدیمی میبد از یکدیگر به صورت بافت‌های روستایی مجزا از یکدیگر است.

در بافت تاریخی اردکان نیز مساجد متعددی وجود دارد. نخستین مسجد اردکان متعلق به آبادی زردگ است که از قرن پنجم به‌جای مانده است(سپهری اردکانی، ۱۳۷۴، ۲۴). مسجد کچیپ نیز از مساجد قدیمی شهر است. اما در همه شهر اردکان تنها یک مسجد جامع قرار دارد که بنای آن را برخی به قرن هشتم و نهم (پیری اردکانی، ۱۳۸۵: ۳۳) و برخی به قرن دهم نسبت می‌دهند (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۱۷). آن‌چه مسلم است این است که مسجد جامع اردکان هنگامی بنا شده و بدین نام خوانده شده که این محل صورت قصبه به خود گرفته و به شهریت رسیده است. محل قرارگیری مسجد جامع نیز در میان بافت تاریخی واقع شده که دسترسی به آن از همه محله‌ها سهولت داشته است. مسجد جامع اردکان بین محله‌های بازارنو، زین‌الدین، چرخاب، میدان قلعه، قلعه سیف، علی بیک، کوشکنو حایل است؛ به نوعی که به طور نسبی هر محله در فاصله پانصدمتری مسجد قرار دارد. شاید بتوان گفت در آن هنگام بحث تعصب محلی و قومی مطرح بود و یا این‌که برای حفظ خاصیت جامعیت و در حیطة محله خاصی نبودن، در این محل احداث شده است(پیری اردکانی، ۱۳۸۵: ۲۶). علاوه بر مسجد جامع، هر محله نیز مسجدی نسبتاً معتبر داشت و گاهی بر حسب موقعیت و جایگاه و نیاز محله مساجد کوچکی در آن‌ها وجود داشته است.

۳-۸. عناصر اقتصادی

به‌جز عنصر سیاسی، شهرهای دوره اسلامی دارای دو پایه اصلی بودند: مسجد جامع و بازار. هر شهر حداقل یک بازار به صورت خطی داشت که از دروازه آغاز می‌شد و به میان شهر می‌رسید و در پیرامون مسجد جامع امتداد می‌یافت(میرمحمدی، ۱۳۷۵: ۱۸۴). در واقع، وجود بازار که مهم‌ترین عنصر اقتصادی در شهرسازی اسلامی است، بیانگر رونق اقتصادی و حوزه نفوذ آن شهر بوده است.

شهر اردکان علی‌رغم نوپا بودن نسبت به برخی آبادی‌های اطراف خود، دارای بازاری قریب به یک کیلومتر امتداد بود که از دروازه جنوبی شهر یعنی بازارنو تا دروازه شمالی یعنی کوشکنو کشیده شده بوده جامع مفیدی از متون عهد صفوی، از رونق آن و هم‌چنین چهارسوق زیبای آن سخن گفته (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۷۲۶) که شامل مجموعه‌ای از مغازه‌ها، تیمچه‌ها، کاروان‌سراها، مساجد، آب‌انبارها، ورزشگاه(زورخانه)، و حمام بوده است(طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۲۱۳). در سندی به تاریخ ۱۳۲۸/۸/۲۹ چنین آمده: «شهر اردکان کاملاً آباد و دارای بازار طولانی است که آب جاری از آن عبور می‌کند و در حدود چهارصد مغازه و دکان در آن دایر و شش تیمچه تاجرنشین دارد»(پیری اردکانی، ۱۳۸۸: ۱۹۷). باید گفت قرار داشتن بازار بزرگ در طرح شهر نشانه رونق اقتصادی و اشتغال شهر بوده است(پیری اردکانی، ۱۳۸۵: ۳۳). به دنبال اجرای قانون تعریض و توسعه معابر که در سال ۱۳۱۲ به تصویب رسید، بازارهای قدیمی بیش‌تر شهرها را که در امتداد معابر اصلی ایجاد شده بودند، تخریب کردند (شیبانی، ۱۳۸۱: ۳۸). در اردکان نیز هنگام احداث یکی از خیابان‌های اصلی شهر، بازار در مقابل بیل و کلنگ تجدیدطلبان سر تسلیم خم کرد(طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۱۷). اولین خیابان‌کشی که در داخل بافت تاریخی اردکان صورت گرفت از دروازه بازارنو در جنوب شهر به دروازه کوشکنو در شمال شهر منتهی شد و راسته بازار اصلی شهر نیز در امتداد همین معبر بود که در اثر خیابان‌کشی سال ۱۳۳۸ از بین رفت(شیبانی، ۱۳۸۱: ۳۸-۳۹).

در میبد با توجه به پراکنده بودن محله‌های آن و کوچک بودن محدوده اصلی شهر، علی‌رغم قدمت و اهمیت شهر در برخی از دوره‌ها، بازار با آن مشخصاتی که در اذهان هست، وجود نداشت و آن‌چه مردم به آن بازار می‌گفتند، بیش‌تر بازارچه‌هایی بود که به طور پراکنده در هر محله و زیرمحله‌ها وجود داشته است(جنب‌اللهی، ۱۳۸۵: ۱۸۵ و حیدریه زاده، ۲۵۳۷: ۶۳). یعنی بعضی کوچه‌ها دارای سقف‌های هلالی بود که در زیر این سقف‌ها چند مغازه وجود داشته و تقریباً مرکز توزیع و فروش کالاهای مصرفی اهالی بوده است(اسلامی، ۱۳۶۴: ۲۷). بازار نه‌چندان بزرگ میبد نیز در محور جنوب به شمال جریان داشت و راسته بازار سرپوشیده شارسنجان از بدو ورود به دروازه جنوبی آغاز می‌شد و از محله بالا، به مرکز شهر در محله پایین و تا پیرامون مسجد جامع ادامه می‌یافت و آن را دور می‌زد. بازار شارسنجان میبد بدون پیچیدگی یا گسترش چندانی در طول زمان به حیات خود ادامه داده و شامل واحدهای تجاری متنوعی بوده است(ذاکرعاملی، ۱۳۸۶: ۱۸). اما اسفنجاری کناری معتقد است که بازار میبد به عنوان ستون فقرات شهر از دروازه جنوبی شهر آغاز می‌شد و به مرکز ثقل یا قلب شهر یعنی مسجد جامع می‌رسید و امتداد آن به دروازه شمالی شارسنجان منتهی می‌گردید. بازار میبد نه تنها یک بازار محله‌ای برای محله‌های سه‌گانه درون حصار، و شهری برای همه محله‌ها و بیرونه‌ها و شهر میبد بود، بلکه در

حکم بازاری فراشهری در کنار شاهراه ملی نیز عملکرد داشته است. اگرچه بازار میبد به لحاظ وسعت و اهمیت با بازار دیگر شهرهای قدیمی ایران، هم چون کرمان و یزد قابل قیاس نیست، ولی به لحاظ نقش حیاتی و خدمات‌رسانی کلان آن در منطقه، بویژه نقش و جایگاه آن در پیکره و نظام کهن بافت شارستان، از دیدگاه ریخت‌شناسی شهری و وجه و اعتبار تاریخی قابل توجه است (اسفنجاری کناری، ۱۳۸۵: ۶۷).

به هر جهت وسعت و اعتبار بازار میبد از هنگامی که شکل گرفت، به پای بازار اردکان نمی‌رسیده است؛ این موضوع بیانگر تفاوت عملکرد اقتصادی این دو شهر است. به گونه‌ای که میبد در دوره‌های چنان از نظر اقتصادی کم رونق شد که شاهد مهاجرت نیروی کار آن به کشورهای حاشیه خلیج فارس (جانب الهی، ۱۳۸۵: ۱۳۵) و همچنین فروش محصولات زراعی آن توسط دستفروشان میبدی در بازار اردکان بوده‌ایم؛ به طوری که این موضوع حتی بر فرهنگ عامه دو شهر نیز تأثیراتی داشته است (طباطبایی اردکان، ۱۳۸۹: ۶۹).

۳-۹. عناصر دفاعی

تأمین امنیت اجتماعی شرط بقای قوم و مجتمع زیستی است و به گونه‌های مختلف در محدوده‌های تاریخی اجرا شده و در دوره‌های مختلف تمدنی تغییر و تکامل یافته است (فلاح، ۱۳۸۹: ۱۰۱). از این رو، یکی از نخستین کارکردهای شهر اسلامی، کارکرد سیاسی - نظامی بوده است. شهرهای پادگانی از مراکز قدرت به حساب می‌آمدند و دیوارهای بلند شهرها گویای وجود قدرت مشخصی در آن‌ها بود (فکوهی، ۱۳۸۵: ۷۵).

یکی از ویژگی‌های بافت قدیم اردکان وجود باروی بلند و مستحکم آن بود. این بارو که به طول بیش از سه هزار متر بود، تمام اماکن داخل بافت را در برمی‌گرفت. ارتفاع دیوار آن ۷ تا ۸ متر و ضخامت آن در قسمت پایین ۱/۵ متر و در بالاترین نقطه ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر می‌شد. دور تا دور این بارو بیش از ۵۰ برج تعبیه شده بود که از آن‌ها برای حفاظت و نگهبانی استفاده می‌کردند. خندقی نیز به عرض ۷ تا ۱۰ متر و عمق ۲ تا ۳ متر حفر گردیده بود که در مواقع خطر آن را با آب قنوت آن را پر می‌کردند. برای ورود به شهر هشت دروازه در اطراف آن تعبیه شده بود که دارای امکانات حفاظتی مناسب بود. هر دروازه دو برج بزرگ در دو طرف داشت که از بناهای اطراف بارو بلندتر بود. این دو برج به وسیله سردر دروازه به همدیگر متصل می‌شدند (سپهری اردکانی، ۱۳۸۵: ۲۶). دروازه‌های اصلی اردکان عبارت بوده از: دروازه کوشکنو، علی بیگ و امیری در شمال، دروازه بازار نو و میرصالح در جنوب، دروازه‌های آخوند و خالو زمان در شرق و دروازه سیف در غرب. در سمت جنوب شرقی نیز در زمان‌هایی که خطری شهر را تهدید نمی‌کرد، دروازه کوچکی تعبیه می‌کردند که به دروازه سوراخک مشهور بود (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۱۷۶). به این ترتیب گرداگرد تمام شهر و محله‌های آن حصار محکم قرار داشت و بین محله‌ها هیچ حصار وجود نداشت. ضمن این‌که در اردکان

نشانه زیادی از معماری قلعه شهر و دیوارهای تیرکش‌دار نیست. اما عناصر دفاعی میبید را در دو قالب می‌توان بررسی نمود. نخست مجموعه مرکزی شهر میبید که شامل نارین قلعه و شارستان آن است که علاوه بر معماری قلعه‌گونه نارین قلعه، شارستان میبید با دیوار و حصار بلند به همراه چهار دروازه محصور می‌گردید و سمت بیرونی آن نیز خندق‌های مصنوعی و طبیعی وجود داشت. این حصار در طول ۲۵۰۰ متر ۳۵ برج داشت و دارای چند دروازه بود که دروازه کتنوا از مهم‌ترین دروازه‌های آن به شمار می‌رفت که هم‌چنان پابرجاست (فلاح، ۱۳۸۹: ۱۱۱). در سایر محله‌های میبید برای تأمین امنیت، تدابیر خاصی به کار می‌بردند. بدین صورت که در هر محله قلعه‌ای مستحکم و مستقل وجود داشته که معمولاً هسته اولیه آبادی نیز بود و در هنگام ناامنی از آن‌ها استفاده می‌شد و توانایی ذخیره آذوقه و حراست از ساکنان را داشتند. به جز محله بیده که دارای حصار و خندق بود، سایر محله‌ها حصار نداشتند، اما در معماری محله‌های خاص امنیت لحاظ شده بود؛ از جمله این‌که خانه‌ها به شکل قلعه‌ای شباهت داشتند و در دیوارهای بلند آن‌ها فضای تیرکش که بیش‌تر در برج و باروها استفاده می‌شدند، به کار رفته بود. علاوه بر این‌که در بسیاری از محله‌ها برج‌های بزرگ و مستقلی نیز وجود داشت.

۴. تأثیر الگوی شهرسازی بر میزان محله‌گرایی

هرچند شهرهای اردکان و میبید از نظر فرهنگی در نمایی کلی، از تجانس کامل برخوردار هستند و از این حیث اختلاف بسیار اندکی با هم دارند و از نظر جغرافیایی نیز به یکدیگر پیوسته‌اند، اما به واسطه دلایل متعددی با یکدیگر رقابت‌هایی دارند و در بسیاری موارد از تفاوت‌های قابل تأملی نیز برخوردار هستند. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فرهنگی این دو شهر، محله‌گرایی و ماهیت و شیوه برونداد هویت محله‌ای است. برای بررسی بهتر این موضوع، برخی از تفاوت‌ها را در دو محور اصلی جغرافیایی و فرهنگی به این شرح می‌توان برشمرد:

الف) استقلال جغرافیایی و شهرسازی محله‌ها:

در شهرهای ایرانی پس از اسلام مرز محله‌ها غالباً مرزی اجتماعی و گاهی فیزیکی بود و هویت شهری گاهی در تضاد با هویت محله‌ای قرار می‌گرفت (شیخی، ۱۳۸۲: ۴۴). از این منظر گفته شد که الگوی شهرسازی این دو شهر از آغاز با یکدیگر متفاوت بود. در حالی‌که اردکان از الگوی رشد و گسترش تک‌کانونی یا کانون مرکزی تبعیت می‌نمود، میبید از الگوی توسعه و گسترش چند کانونی برخوردار بود. از نتایج چنین الگوهایی این است که در شهر اردکان محله‌ها در قالب بافت کلی شکل گرفت و مرز بین آن‌ها بیش‌تر مرزهای اجتماعی است تا جغرافیایی، اما محله‌های شهر میبید که برخلاف شیوه غالب جدایی محله‌ها در ایران که در آن کم‌تر از دروازه محله و جداسازی فیزیکی آن‌ها سخنی وجود دارد (شیخی، ۱۳۸۲: ۴۴)، از آغاز از نظر جغرافیایی و شهرسازی کاملاً مستقل بودند و با رشد شهر به یکدیگر متصل

شدند و در پیوند با یکدیگر شهر میبد را شکل داده‌اند. این دو شیوه متفاوت شهرسازی متفاوت سبب شد که نقش محله‌ها در دو شهر با یکدیگر متفاوت باشد و به تبع آن نمودهای محله‌گرایی نیز تفاوت داشته باشند. ماهیت مستقل محله‌ها در میبد سبب شده بود که ساکنان محله‌ها، نیازهای خود را در محله برآورده کنند. وجود عناصر اقتصادی، دفاعی و اعتقادی نیز که به صورت مستقل وجود داشت، باعث شده بود که شکل‌گیری هویت واحد شهری تا قرن‌ها به تأخیر بیافتد. تنها از پنجاه سال گذشته به این سو این محله‌ها گسترش پیدا کردند و میبد هویت شهری به خود گرفته است. در حالی که شکل شهرسازی اردکان سبب شده بود محله‌ها نسبت به بافت کلی شهر، ماهیت جغرافیایی مستقلی نداشته باشند و عملاً عناصر سه‌گانه شهرسازی برشمرده شده نیز در محله‌های اردکان کاربری مستقل نداشته باشند و در بافت یک‌پارچه شهر نقش‌آفرین بوده‌اند. این عدم استقلال جغرافیایی باعث شده بود که مرادفات ساکنان محله‌های مختلف در شهر بیش‌تر باشد و از آغاز هویت شهری بر هویت‌های محله‌ای غلبه داشته باشد.

ب) استقلال فرهنگی و هویتی محله‌ها

مستقل بودن محله‌ها در میبد و عدم استقلال آنان در اردکان باعث شده که در طول تاریخ در میبد محله‌ها دارای استقلال فرهنگی و هویتی خاص خود باشند و در اردکان هویت محله‌ای به شدت نسبی بوده و هویت واحدی که بر هویت محله‌ای غلبه داشته باشد. برای اثبات این امر شواهد گوناگونی وجود دارد که در این جا به بیان برخی از آنان می‌پردازیم:

- لهجه خاص هر محله

زبان، یکی از نخستین ابزارهای ارتباط انسان در جامعه است که به دلایل گوناگونی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. در هر زبان به دلایلی که بیش‌تر جدایی‌گزینی‌های جغرافیایی است، لهجه‌های مختلفی شکل می‌گیرد. گویش مردمان استان یزد در دسته‌بندی کلی به گویش یزدی اشتها دارد و در نگاه کلی، یکدست به نظر می‌آید. اما جدایی‌گزینی‌های جغرافیایی در استان سبب شده که هر کدام از شهرهای آن لهجه‌های خاص خود را داشته باشند. معمولاً در داخل هر شهر لهجه و گویش مردمی که از یک نژاد و قوم هستند، یکدست است؛ کما این که در اردکان چنین چیزی وجود دارد و همه اردکانی‌ها به لهجه واحد اردکانی صحبت می‌کنند، اما در میبد لهجه واحد و یکدست وجود ندارد و هر محله آن به لهجه خاص آن محله تکلم می‌کند (جانب‌اللهی، ۱۳۸۵: ۲۰۹ و حیدریه زاده، ۲۵۳۷: ۱۱۳). البته این تفاوت در لهجه‌ها جزئی و در استفاده از برخی کلمات است، ولی همین تفاوت لهجه نیز نشان از تأثیر هویت مستقل جغرافیایی محله‌های میبد در فرهنگ این شهر حتی در نوع تکلم ساکنان آن دارد.

- نام‌های خانوادگی محله‌ای

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند هویت فرهنگی متفاوت محله‌ها را در اردکان و میبد به خوبی نشان دهد، وجود نام‌های خانوادگی متفاوت در محله‌های این دو شهر است. در اردکان نام‌های

خانوادگی متنوعی وجود دارد که برخی رواج بسیاری در شهر دارد؛ مثل: شاکر و کمالی. در این شهر از روی نام‌های خانوادگی که رواج بسیاری دارند، نمی‌توان به هویت محله‌ای افراد پی‌برد؛ به عنوان مثال، نام خانوادگی کمالی اختصاص به یک محله ندارد و ساکنان محله‌های مختلف اردکان می‌توانند چنین نام خانوادگی داشته باشند. اما در میبد می‌توان ادعا نمود که هر محله دارای یک یا دو نام خانوادگی رایج در محله است که معمولاً با اطمینان بالایی می‌توان به هویت محله‌ای فرد پی‌برد. برخی از این تنوع محله‌ای نام‌های خانوادگی در میبد بر اساس مطالعات میدانی و گفتگو با پژوهشگران محلی چنین هستند: محله فیروزآباد: دهقانی؛ محله ده آباد و مهرجرد: زارع؛ محله شورک: کارگر؛ محله یخدان: فلاح؛ محله میبد: آقایی و امامی؛ محله بیده: برزگر و کارگر؛ محله بفرئویه: برزگر؛ محله بارجین: فیاضی و بقایی؛ محله محمودآباد: زارعی؛ محله شاه جهان آباد: زارعشاهی.

- پسوندهای محله‌ای نام خانوادگی

پسوندهای نام‌های خانوادگی معمولاً برگرفته از زادگاه افراد و معرف هویت محلی شخص است. تأکید بر وجود پسوند در نام‌های خانوادگی معمولاً در جاهایی که تعصب محلی به هر دلیلی وجود دارد، بیش‌تر است. از این رو، در اردکان و میبد پسوند نام خانوادگی رواج زیادی دارد. هرچند دسترسی به آمار رسمی میسر نشد، اما با یک پژوهش میدانی و بررسی برخی اسناد به این جمع‌بندی رسیدیم که نزدیک به ۷۰ درصد از ساکنان اردکان دارای پسوند نام خانوادگی هستند که از این تعداد نزدیک به ۸۵ درصد از آنان پسوند «اردکانی» دارند. در حالی که اگر در میبد نیز ۷۰ درصد ساکنان این پسوند را داشته باشند، اکثریت قابل توجهی از آنان پسوند محله‌شان را دارند؛ مثل: دهقانی فیروزآبادی، کارگر شورکی و یا فلاح یخدانی. غالب کسانی که پسوند «میبدی» دارند نیز از اهالی محله میبد و اطراف آن هستند. بنابراین از همین پسوندها نیز می‌توان به تفاوت هویت محله‌ای این دو شهر پی‌برد.

- نام دو شهر

نام‌ها نقش مهمی در تعیین هویت هر محل و ساکنان آن دارند و هویت‌بخش جوامع هستند. نام‌ها می‌توانند پیوندی قوی با گذشته منطقه مورد نظر فراهم آورند (جانستون، ۱۳۷۹: ۱۰۶). در نام‌گذاری برخی نقاط جغرافیایی مخصوصاً واحدهایی که به صورت مجموعه‌ای هستند، معمولاً دو شیوه وجود دارد: یا نامی بی‌طرف و ورای نام هر یک از زیرمجموعه‌های آن واحد انتخاب می‌شود که باعث می‌شود همه نسبت به آن احساس تعلق نمایند، و یا از نام یکی از زیرمجموعه‌ها که به هر دلیلی اعتبار بیش‌تری دارد برای تعمیم به سایر نقاط و ایجاد هویت واحد استفاده می‌شود که معمولاً در این شیوه اختلاف نظرها و رقابت‌ها بیش‌تر شکل می‌گیرد. نام اردکان اشاره‌ای به هیچ یک از محله‌ها و نقاط جغرافیایی شهر ندارد و به کلیت شهر ارتباط می‌یابد و در داخل شهر نمی‌توان نقطه‌ای را معین کرد که این‌جا اردکان است. اما نام میبد علاوه بر این که به کلیت شهر و مجموعه محله‌ها اطلاق



تصویر شماره ۲: الگوی شهرسازی اردکان

همان گونه که دیده می‌شود شهرسازی اردکان از آغاز از الگوی توسعه تک کانونی یا کانون مرکزی پیروی کرد که در آن شهر دارای وحدت ساختاری و کالبدی شده است. همه عناصر اصلی شهر اعم از محله‌ها، اقتصادی یعنی بازار، اعتقادی مخصوصاً مساجد و دفاعی، هر یک قطعه‌ای از پازل کلی شهر را شکل می‌دهند. در این الگو بافت محلات شهر مستقل نبوده و بین محلات بیش از آنکه مرز جغرافیایی وجود داشته باشد، مرزهای اجتماعی و ذهنی وجود دارد. از آنجا که در این الگو فضای محلات محدود و محصور می‌باشد، امکان توسعه و گسترش کالبدی آنان نیز وجود ندارد و بنابراین نسل‌های جدید ساکنان این محلات مجبورند در محلات تازه تاسیس اطراف شهر ساکن شوند. این توسعه حلزونی شکل به دور هسته مرکزی و قدیمی شهر باعث می‌شود که حس محله‌گرایی به نسل‌های جدید چندان منتقل نشود و یا اینکه علاقه به محله‌داری به واسطه قطع ارتباط روزانه با محله، در حد خاطرات نوستالژیک قدیم و احساس تعلق باقی بماند و کم‌تر به تعصب‌های محله‌ای و رقابت‌های میان آن‌ها ختم شود.

اما الگوی شهرسازی میبید را می‌توان الگویی چند کانونی دانست که امروزه تداخل حوزه‌های پیرامونی این کانون‌ها، کالبد شهر میبید را یکدست کرده است. در این الگو هر محله، خود کانون قرار می‌گیرد و به جای این‌که محله قطعه‌ای از پازل شهر باشد، این شهر است که موجودیت خود را وامدار محله‌ها می‌داند. در میبید عناصر اصلی شهرسازی بیش از این که در خدمت شهر باشند، در خدمت محله هستند و از این روست که مقیاس کوچک‌تری نیز دارند. از آنجا که محله‌ها در میبید ساختاری مستقل دارند و فضای اطراف آنان نیز باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی بود. با افزایش جمعیت محله، نسل جدید در اطراف همان محله مستقر شدند. به این ترتیب هم کالبد محله توسعه یافت و هم روح محله‌گرایی در نسل‌های بعد هم‌چنان با قدرت برجا مانده است. از این رو، بیش از این که شهر پاسخگوی نیازها باشد، محله نیازهای اولیه ساکنانش را برطرف کرده و به همین دلیل در میبید هویت محله بر هویت واحد شهری غلبه داشته است. بنابراین با بررسی مفاهیم و عناصر اساسی شهرهای ایرانی - اسلامی و تشریح وضعیت آنان در شهرهای اردکان و

می‌شود، برگفته از یکی از معتبرترین و قدیمی‌ترین این محله‌ها، یعنی محله میبید است (موسوی نژاد، ۱۳۶۶: ۲۷ و حیدریه زاده، ۲۵۳۷: ۹). با وجود تعصب‌های نسبتاً بالای محله‌ای در میبید، پذیرفتن نام یک محله برای مجموعه‌ی محله‌ها جای تأمل دارد و بی تردید روند تاریخی این شمول کاربرد، در پذیرفتن این نام برای سایر محله‌ها بی تأثیر نبوده است

- شریف‌آباد؛ استثنایی در اردکان

توضیح داده شد که در اردکان محله‌ها بر خلاف میبید، مستقل نبوده و در یک بافت کلی و به صورت منسجم قرار داشته‌اند و به تبع آن نیز به لحاظ فرهنگ نیز تقریباً یکپارچه هستند. در این میان تنها یک استثنا وجود دارد و آن محله شریف‌آباد اردکان است. این محله که امروز یکی از محله‌های میانی شهر اردکان را تشکیل می‌دهد، در آغاز به صورتی مجزا و مستقل، بیرون اما نزدیک حصار و محدوده شهر اردکان قرار داشت و در سال‌های اخیر با رشد شهر در میانه‌های شهر واقع شده است. شریف‌آباد نسبت به اردکان دقیقاً از الگوی محله‌های میبید تبعیت می‌کند و استقلال جغرافیایی و شهرسازی آن سبب استقلال فرهنگی و هویتی آن نیز شده است. به گونه‌ای که ساکنان این محله لهجه‌ای متفاوت نسبت به سایر محله‌های اردکان دارند. نام‌های خانوادگی مروتی، برخوردار و کارگرشریف مختص این محله است و غالباً هم پسوند اردکانی ندارند و ساکنان آن بیش‌تر مرادات درون محله‌ای دارند تا مرادوه با دیگر محله‌ها.

نتیجه‌گیری

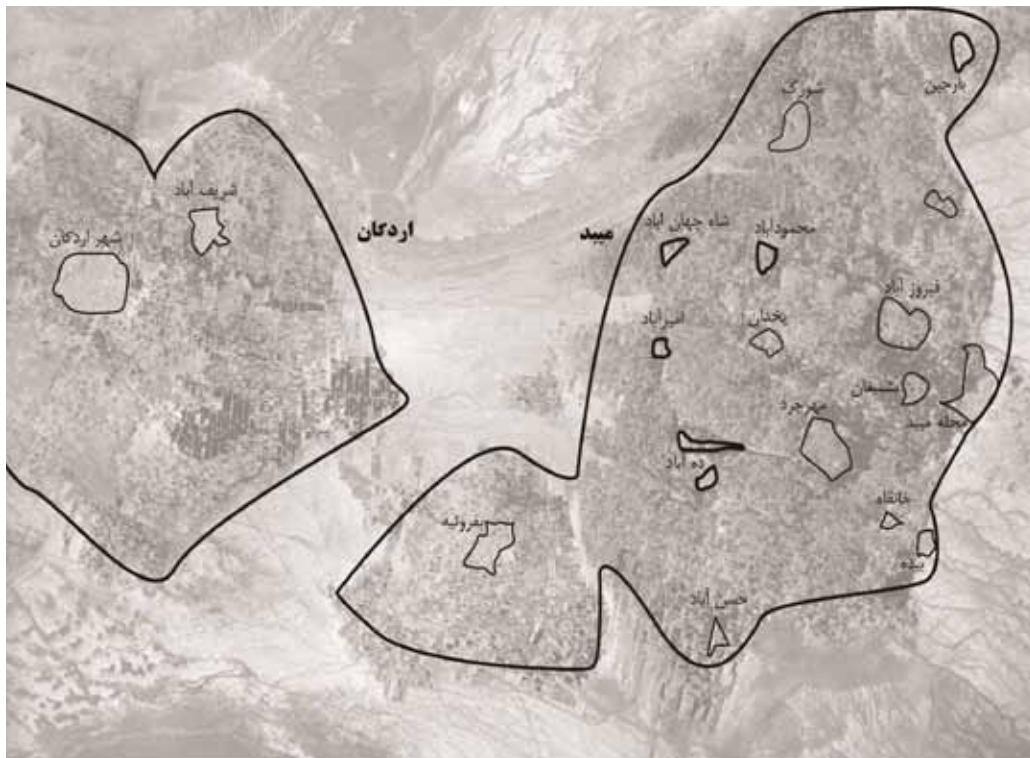
بیان شد که محله‌گرایی یکی از وجوه تعلقات مکانی است که همواره در طول تاریخ شهر در جوامع مختلف وجود داشته است؛ از مهم‌ترین دلایل ظهور و بروز این حس هویت بخش می‌توان به تفاوت‌های ساختاری و اجتماعی و مذهبی موجود در محله‌ها اشاره نمود که سبب خطکشی‌های هویتی بین محله‌ها می‌شود. در این مقاله که به بررسی تفاوت‌های محله‌گرایی در دو شهر اردکان و میبید پرداخته شد، نشان داده شد که تفاوت در ساختار و الگوی شهرسازی یکی از دلایل عمده تشدید محله‌گرایی در دو جامعه متجانس و مشابه فرهنگی و جغرافیایی است. دو الگوی متفاوت شهرسازی اردکان و میبید را به صورت نمادین در دو تصویر زیر و هم‌چنین در عکس هوایی سال ۱۳۴۵ می‌توان مشاهده نمود.



تصویر شماره ۱: الگوی شهرسازی میبید

میبد و هم‌چنین بیان تأثیرات اجتماعی و فرهنگی این تفاوت الگوی شهرسازی و محله‌گرایی در دو شهر، می‌توان گفت فرضیه این پژوهش که بیان می‌کند: تفاوت در شیوه و الگوی شهرسازی

اردکان و میبد باعث تفاوت در نوع و میزان محله‌گرایی در این دو شهر مجاور و هم‌سایه شده است، تأیید می‌گردد.



تصویر شماره ۳: ساختار شهری و محلات اردکان و میبد در سال ۱۳۴۵

فهرست منابع و مراجع

۱. آتشین بار، محمد (۱۳۸۸)، «تداوم هویت در منظر شهری» مجله باغ نظر، شماره دوازده، سال ششم، پاییز و زمستان.
۲. آیتی، عبدالحسین (۱۳۱۷)، تاریخ یزد، چاپ اول، چاپخانه گلپهار، یزد.
۳. ابوبی مهریزی، محمدرضا (۱۳۸۲)، سادات نعمت الهی یزد در عصر صفوی، چاپ اول، بنیاد ریحانه الرسول، یزد.
۴. اسفنجاری کناری، عیسی (۱۳۸۵)، میبد شهری که هست، جلد نخست، چاپ اول، پایگاه میراث فرهنگی و گردشگری میبد، میبد، اسلامی، جلال (۱۳۶۴)، شناسایی میبد و مشکلات آن، پایان نامه لیسانس جغرافیا، به راهنمایی محمود احمدی، دانشسرای عالی یزد.
۶. افخمی عقدا، علیرضا (۱۳۷۶)، بررسی و شناخت روابط متقابل شهر و رستا در ساختار فضایی شهر اردکان، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای انسانی (مطالعات ناحیه‌ای)، به راهنمایی دکتر سیروس شفق و دکتر اصغر ضرابی، دانشگاه اصفهان.
۷. افشار، ایرج (۱۳۷۴)، یادگارهای یزد، جلد اول، چاپ دوم، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
۸. انصاری، ابراهیم (۱۳۸۱)، «جایگاه اجتماعی محله در شهرهای اسلامی با تأکید بر اصفهان»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد ۱۳، شماره ۱.
۹. پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۸۹)، خاطرات سازده حمام، جلد اول و دوم، چاپ دوم، انتشارات پاپلی، مشهد.
۱۰. میرمحمدی، حمیدرضا (۱۳۷۵)، «سیما و بافت شهرهای

- اسلامی»، مجله مشکوه، شماره ۵۳، زمستان.
۱۱. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۸)، مبانی نظری و فرایند طراحی شهری، چاپ سوم، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
۱۲. پوراحمد، احمد و موسوی، سیروس (۱۳۸۹)، «ماهیت اجتماعی شهر اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره دوم، زمستان.
۱۳. پورزارع بفرویی، مرتضی (۱۳۸۷)، تأثیر رقابت‌های مکانی بر چگونگی سازماندهی سیاسی فضا (مطالعه موردی شهرستانهای اردکان و میبد)، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، به راهنمایی غلامحسن حیدری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران.
۱۴. پویا، سیدعبدالعظیم (۱۳۷۱)، سیمای باستانی شهر میبد، چاپ اول، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، یزد.
۱۵. پیری اردکانی، نادر (۱۳۸۵)، پله هشتم، چاپ اول، مجمع ذخائر اسلامی، قم.
۱۶. پیری اردکانی، نادر (۱۳۸۸)، به زلالی چشمه (مجموعه اسناد و مکتوبات اردکان)، چاپ اول، مجمع ذخائر اسلامی، قم.
۱۷. تانکیس، فرن (۱۳۸۸)، فضا، شهر و نظریه اجتماعی؛ مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری، ترجمه حمیدرضا پارسا و آرزو افلاطونی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۸. تشکری باقی، علی اکبر (۱۳۷۷)، مشروطیت در یزد، چاپ اول، انتشارات مرکز یزدشناسی، یزد.
۱۹. تولایی، نوین (۱۳۸۲)، «فضای شهری و روابط اجتماعی- فرهنگی»، مجله نامه پژوهش، شماره ۵، بهار.
۲۰. جانب‌اللهی، محمدسعید (۱۳۸۳)، چهل گفتار در مردم

۴۲. طرب نائینی، محمدجعفر بن محمدحسین (۱۳۵۳)، **جامع جعفری**، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.
۴۳. عبدالهی، مجید، مظفر صرافی جمیله و توکل نیا (۱۳۸۹)، «بررسی نظری مفهوم محلّه و بازتعریف آن با تأکید بر شرایط محلّه‌های شهری ایران»، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، شماره ۷۲، تابستان.
۴۴. فکوهی، ناصر (۱۳۸۵)، **انسان شناسی شهری**، چاپ سوم، نشر نی، تهران.
۴۵. فلاح مدواری، حجت (۱۳۸۲)، **بررسی نظام شهری استان یزد و برنامه ریزی بهینه آن**، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، به راهنمایی دکتر کرامت الله زبیری، دانشگاه یزد.
۴۶. فلاح، علیرضا (۱۳۸۹)، **ساختارشناسی بیرونه‌های ارگ میبد**، چاپ اول، انتشارات امیر سیدعلی زاده، یزد.
۴۷. فلاحت، مسعود (۱۳۸۵) «مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن»، **هنرهای زیبا**، شماره ۲۶، تابستان.
۴۸. فیالکوف، یانکل (۱۳۸۳)، **جامعه شناسی شهر**، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، چاپ اول، انتشارات آگه، تهران.
۴۹. قاسمی، وحید و سمیه نگینی (۱۳۸۹)، «بررسی تاثیر بافت محلات بر هویت اجتماعی با تأکید بر هویت محلّه‌ای در شهر اصفهان»، **مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای**، سال دوم، شماره هفتم، زمستان.
۵۰. کتبی، محمود (۱۳۶۴)، **تاریخ آل مظفر**، به اهتمام و تحشیه دکتر عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۵۱. کلانتری خلیل آباد، حسین، محمدرضا صمیمی و سید احمد صالحی (۱۳۸۹)، **راهبردهای احیاء بافت تاریخی شهر اردکان با استفاده از تکنیک AHP**، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره دوم، زمستان.
۵۲. کیانی، اکبر، فرضعلی سالاری سردری و محمدصادق افراسیابی راد (۱۳۸۹)، «بررسی هویت شهری در بهسازی و نوسازی بافت‌های تاریخی»، **مجله فضای جغرافیایی**، سال دهم، شماره ۳۰.
۵۳. مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵)، **جامع مفیدی**، به کوشش ایرج افشار، جلد سوم، انتشارات اساطیر، تهران.
۵۴. ملاحسینی اردکانی، رضا (۱۳۸۶)، **بررسی تغییرات یکصدساله حوزه‌های انتخابیه استان یزد و ارائه الگوی بهینه**، طرح تحقیقاتی، استانداری یزد، یزد.
۵۵. موسوی نژاد، سید رضا (۱۳۶۶)، **بررسی جغرافیای اقتصادی شهر میبد**، پایان نامه کارشناسی جغرافیا، به راهنمای دکتر قویدل، دانشسرای عالی یزد، یزد.
۵۶. مهدوی نژاد، محمدجواد، محمدرضا بمانیان و ندا خاکسار (۱۳۸۹)، «هویت معماری، تبیین معنای هویت در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن»، **هویت شهر**، سال پنجم، شماره هفتم، پاییز و زمستان.
۵۷. وطنی ستوده، زیور (۱۳۶۵)، **جغرافیای شهرستان میبد**، پایان نامه لیسانس جغرافیا، به راهنمایی دکتر محمود احمدی، دانشسرای عالی یزد.
۵۸. هاگت، پیتر (۱۳۸۲) **جغرافیا ترکیبی نو**، جلد دوم، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، انتشارات سمت، تهران.
۵۹. هامون، گروه مطالعاتی (۱۳۶۵)، **مطالعه جامع توسعه اقتصادی و اجتماعی استان یزد**، جلد پنجم، سازمان برنامه و بودجه، یزد.
۶۰. یزدانی، محمود، یونس کاویانی و ارسطو یاری (۱۳۸۷)، «هویت فضایی و شهر از دیدگاه دانش جغرافیا»، **نشریه شهرنگار**، شماره ۴۹، سال هشتم، آذر.
۲۱. جانستون، رونالد جان (۱۳۷۹)، **مسئله جا و مکان جغرافیایی**، ترجمه جلال تبریزی، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، تهران.
۲۲. جعفری، محمدبن حسن (۱۳۸۴)، **تاریخ یزد**، به کوشش ایرج افشار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۲۳. حاجی شعبانی، محمد (۱۳۶۷)، **میبد و تقسیمات کشوری**، استانداری یزد، یزد.
۲۴. حبیبی، رعناسادات (۱۳۸۷)، «تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان» **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۳۵، پاییز.
۲۵. حسینی راد، رضا (۱۳۷۱)، **تحلیل توسعه اقتصادی منطقه یزد از دید آمایش سرزمین**، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر احمد فرجی دانا، دانشکده اقتصاد و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
۲۶. حمیدی، علی (۱۳۷۲)، **شهرستان میبد: جایگاه تمدن، اندیشه، صنعت**، چاپ اول، فرمانداری میبد، میبد.
۲۷. حیدریه زاده، محمود (۲۵۳۷)، **بلوک میبد**، چاپ اول، انتشارات چکیده، تهران.
۲۸. دائره المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۷۵)، **زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی**، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
۲۹. دائره المعارف تشیع (۱۳۶۸)، **زیر نظر احمد صدر حاج سیدجواد**، سازمان دائره المعارف تشیع، تهران.
۳۰. ذاکر عاملی، لیلا (۱۳۸۶)، **کهن شهر کویر**، چاپ اول، انتشارات نقش خورشید، اصفهان.
۳۱. رضوانی، محمدرضا و علی احمدی (۱۳۸۸)، «مکان و نقش فرهنگ در شکل گیری هویت مکانی»، **نامه پژوهش فرهنگی**، سال دهم، دوره سوم، شماره ششم، تابستان.
۳۲. سپهری اردکانی، علی (۱۳۷۴)، **تاریخ اردکان**، جلد دوم، انتشارات حنین، اردکان.
۳۳. سپهری اردکانی، علی (۱۳۸۶)، **یونان کوچک**، چاپ اول، انتشارات قداست، اردکان.
۳۴. سزایی، محمدحسین وسعیده مویدفر (۱۳۸۷)، «گویه‌های اجتماعی - اقتصادی توسعه پایدار شهری در شهرهای مناطق خشک: اردکان»، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**، سال بیست و سوم، شماره ۳، پیاپی ۹۰، پاییز.
۳۵. سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۸۵)، **نتایج کلی استان یزد**، مرکز آمار ایران، تهران.
۳۶. شکوئی، حسین (۱۳۷۳)، **دیدگاههای نو در جغرافیای شهری**، جلد اول، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
۳۷. شمعی، علی (۱۳۸۹)، «نقش الگوهای شهرسازی سنتی در شهرسازی مدرن یزد»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره اول، پاییز.
۳۸. شیبانی، زرین تاج (۱۳۸۱)، **بافت تاریخی داخل حصار شهر اردکان**، پژوهشکده ابنیه و بافت‌های تاریخی سازمان میراث فرهنگی، تهران.
۳۹. شیخی، محمد (۱۳۸۲)، «ساختار محلّه‌ای شهر در سرزمین‌های اسلامی»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۲، تابستان.
۴۰. طباطبایی اردکانی، سید محمود (۱۳۸۹)، **واژه نامه گویشی اردکان**، چاپ اول، موسسه پیشین پژوه، تهران.
۴۱. طباطبایی اردکانی، سید محمود (۱۳۸۱)، **فرهنگ عامه اردکان**، چاپ اول، شورای فرهنگ عمومی استان یزد، تهران.